

داستان‌های خارجی / ۲۲

قهرمان دوران

نوشته

میخائیل یوریوویچ لرمونتوف

ترجمه

کریم کشاورز



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۱

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه ناشر
۱۳.....	میخائیل لرمونتوف، سراینده آزادی.....
۱۷.....	دیباچه.....
۱۹.....	بلا.....
۶۱.....	ماکسیم ماکسیمیچ.....
۷۵.....	تامان.....
۸۹.....	شاهزاده خانم مری.....
۱۷۹.....	فاتالیست.....

میخائیل لرمونتوف، سراینده آزادی

میخائیل یوریوویچ لرمونتوف — شاعر نابغه روس و وارث شایسته پوشکین بزرگ — به سال ۱۸۱۴ در شهر مسکو متولد شد (۱۴ - ۱۵ اکتبر). پس از آنکه معلومات ابتدایی را در خانه فراگرفت در سال ۱۸۳۰ در دانشگاه پایتخت حقیقی روسیه - مسکو - به تحصیل پرداخت. مسکو تازه داشت از عواقب و آثار هجوم ناپلئون رهایی می‌یافت. خویشاوندان لرمونتوف که در جنگ میهنی شرکت جسته بودند داستان‌هایی از آن حماسه ملی و حریق مسکو و فرار ناپلئون و دلاوری‌های مردم روسیه در پیکار با متجاوز نقل می‌کردند. این داستان‌ها در مغز تأثرپذیر کودک، عشق به ملت را بیدار کرد - ملتی که در برابر فاتح جهانی سر تسلیم فرود نیاورد و موجبات نابودی وی را در ویرانه‌های سوزان مسکو فراهم آورد. عشق به مسکو تا پایان عمر از دل لرمونتوف به‌در نرفت.

لرمونتوف پس از دو سال تحصیل، به‌علت اختلاف شدیدی که با استادان جاهل و خرافاتی و عقب‌مانده خویش پیدا کرد دانشگاه را ترک گفت و به اصرار خویشاوندان متشخص خود وارد آموزشگاه جنگی امپراتوری شد و در سال ۱۸۳۴ با درجه افسر گارد هوسار وارد خدمت نظام گشت.

وی از اوان کودکی استعداد عجیبی در سرودن اشعار نشان می‌داد و هم در دبستان، منظومه‌های آبداری که متناسب با سن وی نبود می‌سرود. چهارده سال پیش نداشت که منظومه چرخس‌ها و روایت نخستین منظومه مشهور *ابلیس* را - که در تمام عمر بدان سرگرم بود و همواره در تصحیح و اصلاح آن سعی بلیغ



می نمود - به رشته تحریر در آورد.

هدایت لرمونتوف را در عرصه ادب، معاصر مشهور وی آلکساندر پوشکین به عهده گرفت. لرمونتوف صنایع شعری را از آن سراینده نابغه آموخت و سادگی و صراحت زبان را نزد آن استاد بزرگ فراگرفت. لرمونتوف از میان شاعران اروپای غربی بیش از همه «بایرون» مشهور را دوست می داشت و اشعار غرآی وی که مشحون از عشق به آزادی بود در شاعر جوان روسی تأثیر عمیقی کرد.

رونق نبوغ لرمونتوف پس از خروج از آموزشگاه نظام آغاز می گردد. از سال ۱۸۳۴ تا سال ۱۸۳۷ آثار بدیعی چون کتاب میهن پرستانه بارادینو و بایارین اورشا و بانوی صندوق دار تامیوف و ساشکا و نمایشنامه ماسکاراد و بالاخره منظومه کلاشنیکوف بازرگان از خامه وی تراوش کرد.

نیروی آفرینش لرمونتوف در روزهای سیاه سلطنت نیکولای اول رشد کرد و به حد کمال رسید. وی قریحه خویش را در تمام سبکها - از اشعار غنایی و منظومه های رومانئیک گرفته تا داستانها و نمایشنامه های منظوم و رمان های رئالیست و هجوهای سیاسی - آزمود و همواره از این آزمایشها پیروزمند بیرون آمد.

آثار لرمونتوف آینه حقایق و واقعیات زندگی محیط وی است. او نیز مانند پوشکین به عصیان روستاییان روسی - تحت رهبری پوکاچف - توجه کرد و داستان مشهور وادیم را نوشت.

«هر بی رحمی قدیم و جدید ارباب را بردگان وی در دفتر انتقام ثبت کرده بودند و فقط خون آنان می توانست صفحه های این دفتر شرم آور را بشوید.»
سخنان بالا را که چکیده نظر لرمونتوف درباره شورش یادشده است در وادیم می خوانیم.

در ماه ژانویه سال ۱۸۳۷، خورشید شعر الکساندر - سرگویی پوشکین - غروب کرد و ماجراجوی بی سروپا و بی وطنی که بر اثر انقلاب فرانسه از آن کشور فرار کرده و به روسیه آمده بود وی را به قتل رسانید. این جنایت به تحریک دربار امپراتوری که همواره از شاعر آزادمش بیمناک بود وقوع یافت. جامعه روس از محرکین قتل اظهار انزجار کرد. لرمونتوف به متابعت از افکار عامه اعتراض نامه منظوم و شدیدی تحت